

Farsi: How we see is what we see¹

(Sermon by Cheryl Williams, preached at Footscray Baptist on March 15th, 2026 – John 9:1-41)

در چند ماه گذشته، مجبور بوده‌ام با مشکلات جدی در چشمانم که نیاز به درمان لیزری دارند، دست و پنجه نرم کنم. این اولین تجربه من در مورد نیاز به درمان چشم نیست، زیرا در ۷ سالگی جراحی چشم انجام داده‌ام. اما این بار متفاوت بود زیرا مجبور شدم با این واقعیت روبرو شوم که از دست دادن مقداری یا تمام بینایی‌ام یک احتمال است. (درمان موفقیت‌آمیز بوده است، بنابراین همه چیز خوب است). برای کار چه کار خواهم کرد، چگونه به جاهایی خواهم رفت که دیگر نمی‌توانم رانندگی کنم، چگونه می‌توانم آشپزی کنم، نظافت کنم، مطالعه کنم و کارهای هنری انجام دهم - همه چیزهایی که واقعاً برای من مهم هستند. پدرم نیز تجربه مشابهی داشت وقتی منتظر پیوند مجدد شبکیه در یکی از چشمانش بود - باز هم آن درمان موفقیت‌آمیز بود. در طول این درمان لیزری اخیر، من برای چند ساعت پس از درمان واقعاً نمی‌توانستم ببینم و برای یک روز یا بیشتر، همه چیز مبهم بود. بنابراین، من شروع به فکر کردن در مورد اینکه از دست دادن بینایی چگونه می‌تواند باشد، کردم. بینایی واقعاً مهم است، اما تنها راه درک دنیای اطراف ما نیست.

در داستان امروز ما، داستانی در مورد دیدن داریم. در ۴۱ آیه، ۳۳ اشاره به بینایی، دیدن، چشم‌ها و نابینا بودن وجود دارد. عیسی و شاگردانش در حال قدم زدن به مرد نابینایی برخوردند که گدایی می‌کرد. شاگردان پرسیدند چه کسی گناه کرده است - او یا والدینش، زیرا مردم در آن زمان فکر می‌کردند که معلولیت ناشی از گناه است. عیسی می‌گوید فقط نگاه کن و ببین و تف کردن روی زمین گلی درست می‌کند که او روی چشم مرد می‌پاشد و سپس به او می‌گوید که برود و بشوید و او برمی‌گردد و می‌تواند ببیند.

کسانی که آن مرد را می‌شناختند، تعجب می‌کردند که آیا او واقعاً همان مردی است که قبلاً می‌نشست و گدایی می‌کرد. او مدام می‌گفت که هست. آنها می‌خواهند بدانند که او چگونه اکنون می‌تواند ببیند، او داستان کاری را که عیسی انجام داده بود برای آنها تعریف کرد.

سپس فریسیان را برای دیدن او آوردند، مسئله این بود که او آن مرد را در روز سبت شفا داده بود و نتیجه گرفته بود که او باید از جانب خدا باشد و عیسی را گناهکار خواند. آنها نیز از مرد نابینا در مورد شفا پرسیدند. او شفا دهنده‌اش را پیامبر خواند. مرد باور نکرد، بنابراین آنها رفتند و با والدینش مشورت کردند. والدین ترسیدند که از کنیسه بیرون انداخته شوند، بنابراین فقط تأیید کردند که آن مرد کیست، اما حالا فهمیدند که چگونه شفا یافته است، بنابراین به آنها گفتند که بروند و از او بپرسند. آنها به سراغ او برگشتند و گفتند که عیسی گناهکار بوده است. مرد نابینا از ورود به این بحث خودداری کرد و به سادگی گفت که تنها چیزی که می‌داند این است که اکنون می‌تواند ببیند و از خود پرسید که آیا آنها نیز می‌خواهند از او پیروی کنند، شگفت‌زده شد که آنها نمی‌دانستند عیسی کیست. سپس او را از کنیسه بیرون راندند (همان چیزی که والدینش از آن می‌ترسیدند).

عیسی این موضوع را می‌شنود و به سراغ آن مرد می‌رود و درست مانند کاری که هفته گذشته با زنان انجام داد، به او نشان می‌دهد که او کیست (پسر انسان) - شما او را دیده‌اید و او کسی است که با شما صحبت می‌کند. درست مانند آن زن هفته گذشته، او به او ایمان می‌آورد و او را می‌پرستد.

عیسی به او ایمان می‌آورد و او را می‌پرستد. سپس عیسی با نیشی محکم به گوش شنوندگان می‌کوبد - عیسی آنجا نبود تا قضاوت کند، اما برای اینکه کسانی که نمی‌بینند بتوانند ببینند و کسانی که فکر می‌کنند می‌بینند، کور شوند. فریسیان از خود می‌پرسند که آیا کور هستند یا نه.

امروز می‌خواهم استدلال کنم که این داستان نشان می‌دهد که نحوه دیدن شما بر آنچه می‌بینید تأثیر می‌گذارد. اجازه دهید منظورم را با اشاره به تمام شخصیت‌های این داستان توضیح دهم. مثال حقوقی کلاسیک، مثال شاهدان یک تصادف رانندگی است - بسته به اینکه در کجای تصادف بودید، شخصیت شما، و هر کار دیگری که انجام می‌دادید بر آنچه می‌بینید تأثیر می‌گذارد - بسیاری از شاهدان خاطرات کمی متفاوتی از حادثه خواهند داشت.

¹ Quote by Richard Rohr

اول، شاگردان را داریم. به جای اینکه مرد نابینا را ببینند و در ابتدا دلسوزی نشان دهند، اولین چیزی که می‌پرسند در مورد گناه است. البته این یک سوال عادی در آن زمان بود، اما دیدگاه آنها نسبت به این مرد با درک گناه شکل می‌گیرد. آنها ابتدا گناه را می‌بینند، قبل از خود شخص. توجه داشته باشید که عیسی هیچ ارتباطی با این درک نخواهد داشت.

دوم، والدین مرد نابینای مادرزادی. آنها جهان را از طریق ترس می‌بینند. آنها به دلیل آنچه ممکن است در جامعه‌شان برایشان اتفاق بیفتد، آماده دفاع از عیسی نیستند. بنابراین، مسئولیت پاسخ به سوالات فریسیان را به پسرشان واگذار می‌کنند.

سوم، افراد مذهبی. آنها از قبل تصمیم گرفته‌اند که عیسی نمی‌تواند از جانب خدا باشد، بلکه او یک گناهکار است. آنها فقط می‌بینند که عیسی در روز سبت شفا یافته و قوانین را زیر پا گذاشته است، نه اینکه ببینند او زندگی جدیدی به این مرد بخشیده است. نه تنها سوالات آنها در مورد گناهکار بودن مرد نابینا مطرح است، بلکه عیسی نیز گناهکار نامیده می‌شود.

چهارم، خود مرد نابینا. او شروع به دیدن جهان به شکلی متفاوت می‌کند. اول، او فقط خود را یک بیگانه می‌داند که مجبور به گدایی است و جامعه‌اش به او رحم نمی‌کند. ملاقات با عیسی به او کمک می‌کند تا جهان را به شکلی متفاوت ببیند - نه تنها از نظر فیزیکی شروع به دیدن می‌کند، بلکه نمی‌تواند چیزی را که درک آن بسیار دشوار است ببیند، اینکه عیسی باید از جانب خدا آمده باشد، مؤمن و پیرو عیسی می‌شود. چشمان او از چندین طریق باز می‌شود.

در نهایت، عیسی. عیسی مردی نیازمند را می‌بیند و فقط با دلسوزی به او نگاه می‌کند. او فراتر از معلولیت این شخص را می‌بیند و فقط فرصتی برای ایجاد تغییر می‌بیند. او همچنین می‌تواند فریسیان را به طور مستقیم ببیند و ببیند که چگونه آنها سعی می‌کنند هم عیسی و هم مرد نابینا را از این مخمصه نجات دهند. او می‌تواند ببیند که آنها از قبل در مورد هر دوی آنها تصمیم گرفته‌اند.

نحوه نگاه ما به جهان، نحوه دیدن ما را تعیین می‌کند. اگر فکر کنیم دنیا جای خطرناکی است، در هر گوشه‌ای خطر خواهیم دید. اگر فکر کنیم همه چیز ناامیدکننده است، فقط موقعیت‌های ناامیدکننده خواهیم دید. اگر فکر کنیم مردم بد هستند، آنگاه مردم را تنبل، بدجنس و دنبال آسیب رساندن به خودمان خواهیم دید، نه افرادی که بخت با آنها یار نبوده، دیگران آنها را ناامید کرده‌اند، افرادی که به شفقت و آرامش نیاز دارند.

فقط به سیاست جهانی در حال حاضر فکر کنید. رئیس جمهور ایالات متحده همه چیز را به عنوان یک معامله می‌بیند و اینگونه عمل می‌کند، اینگونه دیپلماسی خود را هدایت می‌کند و تمام تلاش خود را برای بستن معامله و آنچه که معامله است - قدرت، زمین و احتمالاً نفت - انجام می‌دهد. آنچه او می‌بیند همان چیزی است که او می‌بیند و چگونه عمل می‌کند.

آنچه ما می‌بینیم همان چیزی است که ما می‌بینیم. آنچه ما خدا را می‌بینیم همان چیزی است که ما می‌بینیم. آنچه ما می‌بینیم همان چیزی است که ما می‌بینیم و چگونه زندگی می‌کنیم. آیا انتخاب می‌کنید که زیبایی را ببینید، نیاز دیگران را ببینید، بارقه‌هایی از امید را ببینید، زیبایی را ببینید، رحمت را ببینید و صلح را ببینید؟

ترانه قدیمی «روز به روز» را به یاد داشته باشید، باشد که این سرود در روزهای آینده راهنمای شما باشد -

روز به روز

ای خدای عزیز

سه چیز که دعا می‌کنم

تا تو را واضح‌تر ببینم

تو را عزیزتر دوست داشته باشم

تو را از نزدیک‌تر دنبال کنم